

خبرنامه انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران شماره ۲۴



ویژه نامه یادبود استاد مهندس
فروز مهرمظاہر

۱۳۱۸-۱۳۹۹

سرمقاله: «خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد»

دکتر سید حسین امیرشاهی

اگرچه تولد و مرگ همزاد یکدیگرند و با به فعل درآمدن اولیست که دومی مفهوم پیدا می‌کند، اما تردیدی نیست که از نظر عامه‌ی مردم همانقدر که تولد به مفهوم هستی یافتن زیبا و شادی آفرین است، مرگ تلخ و دهشتناک است؛ حتی اگر مومنان به ادیان الهی و معتقدان بعضی از مکاتب فلاسفی آن را به مفهوم پایان همه چیز نپذیرند. جالب آن است که هرچه دمدین جان به کالبد جانداران امری سهل‌القبول و معقول جلوه می‌کند، پذیرش خروج آن در هنگام ترک دنیای فانی، قطعاً یکی از بزرگترین معماهای بشری است. امروزه با پیشرفت دانش در حوزه‌های مختلف علوم اعم از تجربی و انسانی و پذیرش تاثیرگذاری چند جانبه کنش‌ها، اعم از خرد و کلان، بر یکدیگر و جز جز جهان هستی این نظریه پذیرفته شده است که حیات و ممات را منحصر به جانداران اعم از انسان‌ها و حیوانات و گیاهان ندانیم و برای اجسام و افعال نیز نقش و تاثیر انکارنشده‌ی و حتی در مواردی بسیار عظیم‌تر از حضور و وجود بعضی جانداران قائل شویم. به واقع همانگونه که قرن‌ها پیش حضرت مولانا فرموده است هر کنشی در نهاد خود و به اندازه‌ی مشخص بر جان جهان و روح عالم هستی تاثیرگذار است:

*این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید ناهار را صدا*

با عنایت به مقدمه‌ی فوق باید پذیرفت که جدا شدن جان و بدن از یکدیگر برای انسان‌ها به مفهوم پایان تاثیرگذاری آنها نیست. در واقع حتی اگر سیر زمانی تسلسل در وقوع وقایع ناشی از انجام یک کنش مشخص نیز به کنار گذاشته شود، انسان‌ها به اندازه کارهایی که در طول حیات مادی خود انجام داده‌اند، فارغ از مثبت و یا منفی بودن آنها، آثاری دارند که محدود به فرصت محدود زندگانی دنیوی آنها نیست و می‌تواند در دوره‌ای به مراتب طولانی‌تری تاثیرگذاری داشته باشد.

با چنین مقدمه‌ای، نویسنده متن حاضر کوشش نموده است تا علی‌رغم فقدان بضاعت علمی و

ناتوانی آشکاری که در قلمش دارد، با ذکر بخش کوچکی از پندارها و کنش‌هایی نیکو و بزرگ‌منشی‌هایی که در رفتار اجتماعی و نقشی که در توسعه‌ی فعالیت‌های علمی در حوزه تخصصی استاد بزرگوارش مرحوم جناب آقای مهندس فروزمهر مظاہری در ظرف بیش از ۴۰ سال آشنایی و ۲۰ سال موااست به عینه شاهد بوده است شمه‌ای کوچک را از جنبه تاثیرگذاری بر ساحت جهان مخاطبانش یادآوری نماید.

خیمرمایه و جوهره‌ی وجودی بعضی انسان‌ها از جنس یاری نامحدود به دیگران است. البته این امر به مفهوم کاستن از ارزش بزرگ تصمیم‌گیری‌های شخصی در انتخاب این منش و تقلیل آن به یک کنش ذاتی بلااختیار نیست؛ اگرچه بدون شک انسان‌هایی با نهادهای پاک بیشتر از این خصیصه برخوردارند. مرحوم استاد ما به حق از این جنبه سرآمد بود و آنچه را که در اختیار داشت اعم از امکانات مادی و معنوی، ارتباطات بین‌المللی و از همه مهمتر جان و توان جسمی را بدون ذره‌ای انتظار برای غریبه و آشنا، پیر و جوان، ثروتمند و مستمند در طبق اخلاص گذاشته و عرضه می‌کرد.

نگارنده‌ی این سطور به مانند بسیاری دیگر از همکاران و دوستان به کرات شاهد زمان‌هایی طولانی و بی‌وقفه‌ای بود که این انسان شریف بی هیچ منتی به منظور راهنمایی جوانی سر به شور و مدعی انجام کاری پژوهشی منحصر به فرد و یا پیرمردی مستاصل از رنگریزی یک قطعه کلاف رنگی صرف می‌نمود و جالب‌تر آنکه این کار نیک را بدون ذره‌ای نگاه بالا به پایین و با زبان و شیوه گفتاری که برای مخاطبانشان قابل درک باشد انجام می‌داد. اگرچه احتمالاً قبلاً اشاره کرده‌ام ولی شاید ذکر مجدد این خاطره خالی از لطف نباشد که در هنگامیکه پس از ظهور اولین مشکل جسمی در ایشان به اتفاق برای کنترل‌های اولیه به بیمارستان جم مراجعه کردیم و در هنگامیکه ایشان بر تخت اورژانس بستری گردیده بودند و بنده برای انجام بخشی از مسائل اداری برای لحظاتی اتاق را ترک کرده بودم پس از بازگشت به اتاق جوانی را دیدم که در کنار تخت ایشان

ایستاده و با استفاده از فرصت سواتنی را در خصوص رنگ و رنگریزی می‌پرسد. آنچه برای اینجانب عجیب و باورنکردنی بود حوصله مرحوم مهندس مظاہری در پاسخگویی دقیق و شمرده به سوالات این فرد با وجود وخامت اوضاع جسمی بود به نحوی که در چنین شرایطی نیز خود را متعهد به انجام وظیفه‌ی معلمی و مبانی اخلاقی والایی که باور داشتند می‌دانستند.

آثار و تداوم خیرات ناشی از کردارهای نیک استاد بزرگمان مرحوم جناب آقای مهندس مظاہری آنچه‌ای وسیع است که در این چند کلمه نخواهند گنجید و قطعاً تمامی دانشجویان و حتی جوانانی که با توصیه‌های ایشان در بخش‌های مختلف صنعت کشور جذب و منشا کارهای ارزنده‌ای شده‌اند گواه این ادعا خواهند بود. آخرین کردار نیک به جامانده از این استاد فرهیخته تصمیم به اهدا آزمایشگاه شخصی خود به دانشکده مهندسی نساجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر و تأیید این امر توسط بازماندگان معزز ایشان است.

خوشبختانه کار انتقال دستگاه‌ها هم اکنون به پایان رسیده است و مسئولین محترم دانشکده که همگی از افتخار شاگردی ایشان بهره برده‌اند با همکاری مدیران دانشگاه تلاش می‌کنند تا آزمایشگاهی را به نام ایشان و به شکلی که تا حد ممکن در خور نام بزرگ این عزیز باشد را هرچه زودتر راه اندازی نمایند.

در پایان و پس از درخواست از ذات باری تعالی در قرین نمودن روح گشایشگر این استاد گرامی به آرامشی که ناشی از عنایت خداوند به نیکان و ابرار است.

این نوشته را با انتخاب بخش‌های دیگری از شعری که توسط خانم ژاله اصفهانی سروده و در مطلع این نوشتار آمده است به پایان می‌رسانم.

زندگی صحنه‌ی یکتای هنرمندی ماست؛

هر کسی نغمه‌ی خود خواند و از صحنه رود؛

صحنه پیوسته به جاست؛

خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

سید حسین امیرشاهی

شناسنامه خبرنامه انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران

- ❖ نشانی: تهران، خیابان رشت، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ساختمان مهندسی نساجی، طبقه پنجم، اتاق ۵۲۱
- ❖ تلفن: ۰۲۱-۶۴۵۴۲۶۰۹
- ❖ همراه: ۰۹۳۶۳۰۴۵۰۲۸
- ❖ دورنگار: ۰۲۱-۶۶۴۰۰۲۴۵
- ❖ رایانامه: tast@aut.ac.ir
- ❖ وبگاه: www.itast.net

- ❖ سال هفتم، شماره ۲۴، اردیبهشت ۱۴۰۰
- ❖ صاحب امتیاز: انجمن علوم و فناوری مهندسی نساجی ایران
- ❖ مدیر مسئول: دکتر سمیه اکبری (akbari_s@aut.ac.ir)
- ❖ سردبیر: دکتر فرزانه علی حسینی (fhosseini@cc.iut.ac.ir)
- ❖ همکاران تحریریه این شماره: مهندس ملیکا بادین دهش و مهندس شیوا آقازاده
- ❖ صفحه‌آرا: مهندس ملیکا بادین دهش

دِل‌نوشته دکتر مختار آرامی

یاد بعضی نفرات
رزقِ روحم شده است
وقتِ دلتنگی
سویشان دارم دست
جراتم می‌بخشد
روشنم می‌دارد

«نیما یوشیج»

نتیجه و ختم کلام مهندس مظاهری بود. چه تعداد پروژه‌ها که در آنجا با خرج و هزینه مهندس انجام پذیرفت و یک عده داماد شدند!!! این همه کمک و یاری به دوست، آشنا و غریبه، من شاهدیم که یکبار مهندس مظاهری به زبان نیلوراد و این است که که وقتی می‌گویم متواضع بود و بزرگ بود، باید در کنار این کلمات به معنی وسیع کلمه هم اضافه کرد و گذاشت.

آنقدر حرف برای گفتن درباره این مرد بزرگ است که مرا توان نوشتن نیست، می‌گویم آدم یک مقدار هم بد و بدذات هم باید باشد تا دوستانش با یادآوری آن ناسازگاری‌ها و پلشتی‌ها تحمل از دست دادن همچو انسان والایی را بتواند بکنند.

رسم است که آدمی از خاک برآمده و بر خاک می‌شود و در دل خاک جا می‌گیرد ولی نادر انسان‌هایی از قبیل دوست، رفیق و همکار عزیزم مهندس مظاهری را خاک قبول نمی‌کند چونکه آن‌ها از مدت‌ها قبل در دل انسان‌ها و مریدها جای و مسکن گرفته‌اند. هر کس سراغ مهندس را بخواهد بگیرد در دل انسان‌های صادق، یکرنگ و امانت‌دنبالش باشد. یادش گرامی، راهش پر رهرو باد.

مختار آرامی- نورث یورک تورنتو- دهم اردیبهشت ۱۴۰۰



می‌کردند. با چه گشاده‌رویی این دانشجویان را تحویل می‌گرفت که در حوزه دانشکده نساجی هم‌چون سرویسی از طرف کارشناسان و استادان موظف به خواب می‌دیدند.

آدم شیک پوش، مودب، تمیز و میادی آداب بود. کارها را با ترتیب و آرامش ویژه خود انجام می‌داد. وسایل آزمایشگاه را تا آنجا که وقت و فرصت اجازه می‌داد خود می‌شست. یک مستخدم داشت به نام "مشهدی زمان". از خدمه دربار پهلوی بود که روزگار ورق خورده بود و در خدمت مهندس انجام وظیف می‌کرد. خیلی آدم تمیز، مرتب و آنکادر شده بود. به من هم با توجه به صمیمیتی که مهندس داشتم و زمان عارف و فهمیده بود، پذیرایی ویژه می‌کرد. بعضی وقت‌ها که مهندس مشغول کارهای دفتری بود، یواشکی درد و دل می‌کرد که این دانشجویان، مرتب و تمیز کار نمی‌کنند و همه چیز را سر من می‌اندازند و غیره. مهندس که زیرچشمی همه چیز را زیر نظر داشت با لبخندی بر چهره نهیب می‌زد زمان!! برو به کارت برس و تبسمی بر لب نگاهی معنی‌داری به من هم می‌کرد. زمان، مهندس را خیلی دوست داشت و احترام درباری برایش می‌گذاشت. زمان می‌گفت: مهندس خیلی کار می‌کند، به خودش ظلم می‌کند. البته من این حرف را هر از گاهی به شوخی و مزاح به مهندس می‌گفتم: تنها کسی که در قاموسش رحم نیست و فقط به خود ظلم می‌کند، مظاهری است. دوست داشت تا توان دارد در خدمت مردم، از دانشجوی، کارگر و کارفرما از هر قبیل نیازمند به کمک باشدو یاری‌اش دهد.

آزمایشگاه استاد مهندس مظاهری، نانوشته مجهزترین و باعتمادترین آزمایشگاه‌های دانشکده نساجی بود. بیشتر کارها، فقط تحویل و پذیرش در دفتر دانشکده بود ولی کار و

سردسته‌ی آن نفرات برای من و خیل عظیم مریدان، مهندس مظاهری صدق کامل این شعر است. در زندگی انسان‌ها آدم‌هایی هستند که با گذشت زمان فراموش می‌شوند، ولی اندک شماری هستند که با آن‌ها گذشت زمان فراموش می‌شود. استاد مظاهری از آن تپ دوام بود که در محضرش، در دامانش به جز ادب، علم، دانایی و انسانیت چیز دیگری وجود نداشت و بی‌چشم داشتی بخشش می‌کرد. در مقابل عشق به کار و انسان او، زمان و گذشت زمان رنگ می‌باخت. من افتخار شاگردی مرسوم ایشان را نداشتم اما سالیان دراز در زیر سایه این چنار عظیم سایه‌گستر اتراق داشتم و تلمذ کرده و آریمده و به خلوت‌اش نشستام.

در این سال‌های پر تنش و پر تپش، حتی یکبار شاهد احم او نبوده‌ام، همیشه لبخند بر لب و سیما گشاده چه در دفتر کارش، چه در دانشکده نساجی و در هر مکان و مقامی به استقبال می‌آمد و بدرقه می‌کرد. همیشه انبانی از رنگ، زیبایی و آوایی از محبت با خود بر دوش داشت، عاشق بود و عشق با خود می‌آورد. مهمان نواز بود و درش به روی همه باز، مهمان نواز عجیبی بود و سخاوت در او تعریف می‌شد. دست و دل باز بود، آنقدر بزرگ بود که آدم به خودش اجازه نمی‌داد حرفی بزند و خودی بنماید. آدم می‌ماند از میهمان نوازی او شرمسار شود یا از تنگ مایگی خود.

گفتم متواضع بود، دفترش و آزمایشگاهش دانشکده واقعی نساجی بود. هر وقت به دیدارش می‌رفتی حتما دو سه تا از دانشجویان آنجا کار

دِل‌نوشته دکتر مجید صفر جوهری

تو سازد قلوب آدمیان تلخی فراغ استاد بزرگوار مرحوم مهندس فروز مهر مظاهری، از ذائقه حلقه مریدان بی‌شمار ایشان و نیز همه همکاران دانشگاهی، دانشجویان ادوار مختلف و اعضای بی‌شمار صنعت بزرگ نساجی، هرگز زودده نخواهد شد. یاد و نامش گرامی و راهش پر رهرو باد. رحمه الله علیه.

خرداد ۱۴۰۰- شاگرد کوچک استاد والامقام- مجید جوهری

و ایمان و عمل صالح، دل هر آن کس که با او حشر و نشری داشت را ربوده بود، یادی نماییم چرا که این از سنن الهی است که قرآن در باره آن می‌فرماید:

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا"

"مسلمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد."

رضای حق بطلب تا خدای آدمیان مکان عشق

سال گذشته استاد عزیز و بزرگوارمان "مهندس فروز مهر مظاهری"، پس از چند صباحی بیماری، رخ در نقاب خاک کشید و از هیچکس هم، در تغییر این مشیت الهی کاری ساخته نبود چرا که به فرموده حضرت حق: "إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ"

"هنگامی که اجل آن‌ها فرا رسد نه ساعتی تاخیر می‌کنند و نه پیشی می‌گیرند."

به جاست تا در این رویداد علمی دوسالانه، بار دیگر از آن فرزانه کم نظیر، که با کمند عشق



دل‌نوشته دکتر علی اصغر اصغریان جدی: آخرین زنگ، آخرین درس

ندادند. به این ترتیب به خود دل‌داری دادم تا بتوانم از طریق سایر دوستان از حال ایشان باخبر شوم. اما در این پرس و جو متوجه شدم که استاد چند روز بعد از آخرین زنگشان به لقای الهی پیوستند. محبت و لطف این بزرگوار آنچنان بود که نمی‌خواستند که با صدای لرزان خود در بستر بیماری موجب نگرانی ارادتمندانش شوند. حتی دست تقدیر هم خواست (با قطع تلفن منزل ما) که این خواسته و نیت بزرگوارانه ارزشمند ایشان یعنی "پرهیز از ایجاد نگرانی و آزار دیگران حتی برای زمان کوتاه" جامه‌ی عمل بپوشاند. این بود آخرین درس ایشان در آخرین زنگشان. اگر چه من آموخته‌های فراوانی را در جلسات درسی در کلاس ایشان و سپس بارها و بارها در برخوردهای مختلف از ایشان دیدم، اما این آخرین آموخته در آخرین زنگ تبلور یافت. از خداوند هم می‌خواهم که بتوانم این آموخته را نیز جامه عمل بپوشانم، حتی اگر اندک بتوانم، تا روح پر فتوحش و خدایش راضی شوند. خدایش رحمت کند و در جوار انبیا و اولیا الهی روزی بهشتیان عطاپیش کند.



داشتند، به تلفن من جواب نمی‌دادند تا پس از گذشت دقایقی، خودشان تماس می‌گرفتند و ما را مورد لطف قرار می‌دادند و واقعا این تماس به ما انرژی مثبت می‌داد.

اما در این آخرین تماس، متأسفانه جوابی دریافت نکردیم. با نگرانی روز بعد از میلاد پیامبر(ص) چند بار دیگر زنگ زدیم. باز هم جوابی نگرفتیم. راستش نگران شدیم. چند روز بعد برای احوال‌پرسی زنگ زدیم. باز هم جوابی نشنیدیم. نگرانیم بیشتر شد اما برای دلگرمی خود گفتم شاید در سفر هستند. نهایتاً مناسبی بعدی روز میلاد امام حسن عسگری(ع) پیش آمد. روز میلاد روز سه شنبه ۹۹/۹/۴ بود. تماس گرفتیم. باز هم پس از یک ساعت خبری از استاد دریافت نکردیم. با نگرانی چند بار دیگر به استاد زنگ زدیم متأسفانه خبری نشد. نگرانی ما بیشتر شد. همان شب تلفن ما به صدا درآمد. همسرم شماره آقای مهندس را می‌شناخت. با هیجان گفت استادت تماس گرفته است. سریع گوشی را برداشتم. متأسفانه همان لحظه تلفن ما قطع شد و نتوانستم صدای گرم ایشان را بشنوم. واقعا علت آن را در آن وقت متوجه نشدم! شاید درس دیگری در راه بود که باید می‌آموختم. ناچار شدم با موبایل همسرم تماس بگیرم. چند بار زنگ زدیم جوابی دریافت نشد. احتمال دادم که ایشان شاید چون شماره موبایل همسرم را نمی‌شناسند، جواب

از سال ۱۳۵۳ افتخار شاگردی استاد علم و اخلاق جناب آقای مهندس مظاهری را پیدا کردم. از همان اولین زنگ کلاس تحت تاثیر صحبت‌های گرم و محبت‌آمیز و عالمانه این مرد متقی، بزرگوار، با اخلاق و عالم قرار گرفتم. البته یقین دارم که این تاثیرپذیری مختص من نیست و اکثر دانشجویان ایشان چنین هستند. به علت علاقه‌ی عاطفی به استاد عزیز و بزرگوارم (جناب آقای مهندس مظاهری)، سال‌هاست به مناسبت‌های ویژه مانند اعیاد ملی و مذهبی خدمت ایشان به منظور تبریک گفتن تماس تلفنی می‌گرفتم و از صحبت‌های شیرین و با محبت ایشان بهره می‌بردم. البته باید بگویم در مواردی هم همسرم از این تماس تلفنی بهره برده و مورد محبت و تفقد ایشان قرار می‌گرفتند. زیرا همسرم با اینکه هیچگاه ایشان را حضوری ملاقات نموده بودند، به ایشان بسیار احترام می‌گذاشتند. چند سال قبل که استاد دچار کسالت شده بودند ایشان برای سلامتی استاد به درگاه الهی دعای فراوان کرده و طلب سلامتی ایشان را می‌نمودند. استاد هم همیشه بزرگوارانه این مسئله را یادآوری کرده و با سیاست‌زاری نمودن خود، ما را شرمزده می‌نمودند.

آخرین باری که موفق به شنیدن صحبت محبت‌آمیزشان شدیم روز عید غدیر ۹۹/۵/۱۸ بود. مناسبی بعدی میلاد پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) مورخ ۹۹/۸/۱۳ بود که باید تماس می‌گرفتم. طبق روال قبل، شب میلاد پیامبر (ص) خدمت ایشان زنگ زدیم. معمولاً ایشان به علت بزرگواری و اخلاق بسیار وارسته‌ای که



دل‌نوشته دکتر عبدالکریم حسینی

خوش فرمودند شماره حساب را برایم ارسال کن، فلان مبلغ را امروز واریز می‌کنم. وسعت در انجام عمل خیر اتفاق در ایشان بی‌نظیر بود. روحش شاد و یادش گرامی ۱۴۰۰/۱/۳۱

پیدا کردن حامی مالی بسیار زمان‌بر بود. زنده یاد مرحوم مهندس مظاهری، یکی از کسانی بود که با او تماس گرفتم. بعد از حال و احوال پرس‌ی، درخواست کمک مالی نمودم. هنوز صحبت‌م تمام نشده بود که بدون منت و با زبانی

در سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶ مقدمات برگزاری ششمین کنفرانس ملی مهندسی نساجی را در دانشگاه صنعتی اصفهان با همکاری همکاران فراهم می‌کردیم. یکی از دغدغه‌های کنفرانس‌ها تامین مالی است. به علت رکود صنایع نساجی،



دل‌نوشته دکتر سمیه اکبری

راهنمایی‌های بدون چشم‌داشت ایشان محقق نمی‌شد.

آقای مهندس مظاهری عزیز! راهنمایی‌های شما را همیشه سرلوحه‌ی کار خود قرار خواهیم داد و خدا را شکرگزارم که الگویی نظیر شما در زندگی حرفه‌ای داشتیم و امیدوارم دانشجوی خوبی برای شما بوده باشم.

فقدان این استاد فرزانه علم و اخلاق، در درجه‌ی اول برای دانشگاه پلی‌تکنیک و سپس برای جامعه‌ی نساجی کشور ضایعه‌ای بدون جبران است. امید داریم با تاسیس آزمایشگاه مهندس مظاهری و انتقال دستگاه‌ها و مواد آزمایشگاه ایشان به دانشگاه دستاوردهای آن استاد برجسته برای آیندگان به یادگار باقی بماند.

پروژه صنعتی در کارخانه ایران برک را به خاطر دارم. سفر رشت و اجرایی‌شدن طرح تحقیقاتی در کارخانه ایران برک در مقیاس نیمه‌صنعتی در کنار ایشان و آقای دکتر حقیقت‌کیش درس‌هایی بود که همواره در کار حرفه‌ای الگوی خود قرار دادم.

افتخار همکاری با آقای مهندس مظاهری تنها به کسب تجربه در کار حرفه‌ای محدود نمی‌شد بلکه آموختن درس زندگی و راهکار تعامل با دانشجو، استاد دانشگاه، صنعتگر در داخل و کار بین‌المللی را برای من به همراه داشت. حضور ایشان قوت قلب شروع هر کاری بود و سعی می‌کردم بدون مشورت با ایشان هیچ‌کاری را شروع نکنم. با راهنمایی و مشاوره ایشان چندین پروژه صنعتی دیگر در داخل و خارج از کشور را به انجام رساندیم که بی‌شک بدون

آبان‌ماه ۱۳۸۷ بود که آقای دکتر حقیقت‌کیش پروژه‌ی صنعتی با عنوان «دستیابی به دانش فنی معطرکردن پارچه فاستونی در مقیاس صنعتی» با واحد صنعتی ایران برک گرفته بودند. من که تازه از دکتری خود دفاع کرده بودم به عنوان همکار اصلی پروژه در کنار زنده‌یاد مهندس مظاهری مشغول به کار شدم. قبل از این برای انجام پروژه ارشد و دکتری خود مرتباً از مشاوره‌های بی‌دریغ ایشان بهره برده بودم و این‌بار قرار بود به صورت حرفه‌ای و برای انجام پروژه صنعتی با ایشان همکاری داشته باشم. به‌خوبی تک‌تک لحظات از انجام آزمایش‌های اولیه در آزمایشگاه سیبا با مواد مختلفی که بدون اغراق تنها در آزمایشگاه ایشان قابل دستیابی بود تا موفقیت اولیه در یافتن دستورالعمل ترکیبات دندریمری و انجام



دل‌نوشته آقای دکتر محمد اسماعیل یزدان‌شناس

مهندس مظاهری گفتند: «به حسابی تو کار هست! شما به هر کسی این اطلاعات رو نمیدی ولی به او میدی و خیلی راهنمایی می‌کنی و بهش علاقه داری! به من هم گفتند: مظاهری همه چیز را به همه نمی‌گه! چه کار کردی که به شما می‌گه؟! من هم به ایشان گفتم: من از ایشان استفاده کرده‌ام و سوء استفاده نکردم و همه سود استفاده بوده است.»

متأسفانه جایگزینی افرادی که عمر خود را برای کشورشان بگذارند بسیار **صعب** است و اگر اغراق نباشد فقدان ایشان جبران‌ناپذیر است. ان‌شاء الله خداوند ایشان را مورد رحمت واسعه خود قرار دهد....

مورادی که معرفی می‌کنید افراد خوبی هستند و علاقه و استعداد هم دارند، من هم راهنمایی می‌کنم ولی دقت کنید که مورد اعتماد باشند.

دوست و راهنمای خوبی برایم بودند و راهنمایی‌های خوبی به من دادند. از خارج که برگشتم در کارخانه‌ای که کار می‌کردم از راهنمایی‌های ایشان زیاد استفاده کردم و ایشان نیز در راهنمایی دریغ نمی‌ورزیدند. دوست مشترک ما، یکی از مدیران خوش نام صنعت بودند و حتی این اواخر که آن مرحوم در بستر بیماری بودند از کسانی بودیم که با ایشان در ارتباط بودیم.

یک روز توی سیبا بودیم که یکی از استادان پیشکسوت دانشگاه پلی‌تکنیک آمدند و با لهجه شیرین آذری به شوخی به مرحوم آقای

بنده قصد دارم قدری ساده و صمیمانه مطالبی را در مورد مرحوم مهندس فروزمهر مظاهری عرض کنم.

از سال ۱۳۶۳ که به ایران بازگشتم، من، دو نفر از مدیران صنعت، یکی از استادان پیشکسوت دانشگاه و آن مرحوم با هم آشنا و در ارتباط بودیم.

ایشان بسیار خوش مشرب بودند و علاقه زیادی به کمک کردن به دیگران داشتند. البته در دادن برخی اطلاعات ملاحظه و احتیاط می‌کردند.

یادم هست یکی از دانشجویانم که در حال حاضر دکتری دارد و سال‌ها است مقیم انگلستان است را برای کارهایی پیش ایشان فرستادم که بعد به من گفتند: آقای دکتر!

دل‌نوشته دکتر علیمردان شیبانی در مراسم یادبود درگذشت ایشان

«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق، ثبت است بر جریده عالم دوام ما»
آن روزی که سرکار خانم دکتر اکبری از من خواستند تا متنی برای زنده یاد استاد فروز مهر مظاهری بنویسم، خدمت ایشان عرض کردم که فقدان چنین بزرگانی را با هیچ سخن و توصیفی نمی‌توان وصف کرد و شخصا برای من بسیار سخت است (که در حین نوشتن این متن) جلوی بغض گلویم را بگیرم. از طرفی دیگر در برابر دستورات دانشگاهیان و دانشجویان عزیز بخصوص دانشگاه پلی تکنیک همیشه تسلیم بوده‌ام و به قول معروف: «شته‌ای برگردنم افکنده دوست، می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست». در این چند ماهی که گذشت، خیلی با خود اندیشیدم که درباره اسناد مظاهری چه بنویسم؟ که شما هزاران برابر آن را ندانسته باشید. من افتخار شاگردی تئوریک استاد مظاهری را نداشتیم، چون تحصیلاتم در خارج از کشور بوده، اما همیشه افتخار شاگردی معنوی و بهره‌مندی از محضر پرفیض این استاد پرآوازه و نیک اندیش را داشته‌ام و بدان افتخار کرده و خواهم کرد. خاطرم هست که در جلسه‌ای با حضور دانشجویان رشته نساجی که من هم افتخار صحبتی را داشتم که بیشتر جنبه ایجاد امید و روحیه برای فرزندان خوب و با استعدادمان را داشت، بعد از پایان صحبتم آقای مهندس فروز مهر پر مهر اجازه ندادند حتی از پله‌های تریبون پایین بیایم به سویم آمدند و مرا محکم درآغوش پرمهرشان گرفتند و با همان لحن آرام و متین همیشگی فرمودند: شیبانی تو امروز نه تنها بذر امید در جمع دانشجویان این دانشگاه کاشتی، بلکه مطمئن باش اثرات تاثیر گذار آنرا دیر یا زود در سطح کشور شاهد خواهیم بود و یادداشت تا شده‌ای را به من لطف کردند و فرمودند هر جا عده‌ای دانشجو دیدی

برایشان چند سطر بخوان که امروز نیز بر اساس خواسته آن روانشاد چند جمله ای از آنرا در محضر شما عزیزان می‌خوانم و ثمره‌اش را به روح بزرگ و پاکش تقدیم می‌کنم. در آن یادداشت نوشته شده بود:

«آنان که تجربه‌های گذشته را به خاطر نمی‌آورند محکوم به تکرار آن اشتباه هستند.»
«از میان کسانی که برای دعای باران به میعادگاه می‌روند تنها کسانی که باخود چتر می‌برند به کارشان ایمان دارند.»
«پیچ‌های جاده آخر جاده نیستند مگر اینکه خودت نیچی!»
«آدم‌های بزرگ شرایط را خلق می‌کنند و آدم‌های کوچک از آن تبعیت می‌کنند.»
«گاهی خوردن لگدی از پشت، برداشتن گامی به جلوست»
«وقتی خوشبخت هستی که وجود آرامش بخش دیگران باشد.»
«هرگز برای عاشق شدن دنبال باران و پاپونه نباش، گاهی در انتهای خارهای یک کاکتوس به غنچه‌ای می‌رسی که زندگیت را روشن می‌کند.»
«آنقدر به در بسته چشم ندوز تا درهایی را که باز می‌شوند نبینی!»
«کسی که برای آبادانی می‌کوشد، جهان از او به نیکی یاد می‌کند»
همچنین یکی از دانشجویان استاد از من خواسته بودند که این شعر زنده یاد قیصر امین پور را بدون ذکر نام ایشان، در مراسم بزرگداشت استاد فروز مهر مظاهری برای شادی روانشان بخوانم:

«وقتی تو نیستی نه هست‌های ما چو آن که

بایند نه بایدها
مثل همیشه آخر حرفم و حرف آخرم را با بغض می‌خوانم
چندی است لبخندهای لاغر خود را در دل ذخیره می‌کنم باشد برای روز مبادا
آن روز هر چه باشد روزی شبیه دیروز، روزی شبیه فردا
روزی درست مثل همین روزهای ماست
اما کسی چه می‌داند شاید امروز نیز روز مبادا باشد
وقتی تو نیستی نه هست‌های ما چو آن که بایند نه بایدها
هر روز بی تو روز مباداست!!»
و دانشجوی دیگری به عنوان گلایه می‌گفت:
«تا که خفتیم، همه بیدار شدند
تا که مردیم، همگی یار شدند»
«قدر آن شیشه بدانیم که هست
نه در آن لحظه که افتاد و شکست»

در پایان عرایضم، وظیفه دارم از طرف خود و همه اعضاء محترم و بی‌شمار انجمن صنایع نساجی ایران عرض تسلیت داشته باشم به خصوص به خانواده محترم و گرانقدرشان، جامعه‌ی دانشگاهی کشور به ویژه دانشگاه پلی‌تکنیک و دانشجویان همیشه دانشجویش و برای روح و روان پر فتوحش آرامش ابدی مسئلت نمایم.

روانش شاد باد

دل‌نوشته دکتر پیمان ولی پور

«هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق، ثبت است بر جریده عالم دوام ما»
جزوه‌های مقطع کارشناسی‌اش را هنوز دارم و گاه‌گاهی آن را ورق می‌زنم.
اولین بار برای پروژه دوره کارشناسی برای بررسی ساختارهای ریتارد در رنگرزی آکریلیک در دفتر کارش با عنوان نماینده سیپا که فکر می‌کنم در خیابان جم بود ملاقات کردم (سال ۱۳۷۵).
اولش با آن لهجه مخلوط شده اصفهانی و تهرانی گفت بگو ببینم چکار می‌خواهی بکنی و کاملا بیست دقیقه به صحبت‌های من گوش داد و ... امروز دیگر او در بین ما نیست.
ساده بگویم صنعت نساجی یکی از دلسوزان و زحمت کشان قدیمی خودش را از دست داد.

اما باید باور داشته باشیم که همه از خداییم و به سوی او می‌رویم.
آرام بخواب استاد
گمان نکن که مغلوب شدی
این تقدیر تو بود
تا واپسین دم، دیگران را به خود ترجیح دادی
حالا آرام بخواب که این راه را تنها می‌روی
تنها می‌روی
اما دل‌های زیادی برای نداشتنت غمگین است
همیشه ما هر آنچه از تو در آرشو ذهن داریم

مرور می‌کنیم
اما در همه پس کوچه‌های زهنمان را هم که بگردیم
جز دل مهربانت، روح ملایمت و خاطرات قشنگت
چیز دیگری نمی‌یابیم
آرام بخواب استاد
روح بلندت هوای پرواز داشت
جای تو در آسمان بود
روح‌ت شاد

دل‌نوشته مهندس نسرين صدری

ما آزرده کرده بود، ایشان با کلام‌های محبت آمیزشان سعی در آرام کردن من کردند که خیلی موثر بود.
روانشان شاد

گایگی برایم بورسیه آموزشی گرفتند؛ که اثری مثبت در تشویق داشت، مورد بعدی هنگامی که در دانشکده به عنوان همکار آموزشی استخدام شدم و توسط ساواک پاکسازی شدم، چون این برخورد ظالمانه خیلی از نظر روحی

به دنبال خطراتی از شادروان مهندس مظاهری، آنچه جدا از این که همه از لطف و انسان دوستی او به یاد دارند در مورد خود من هنگامی که دانشجو بودم و نمرات رنگری بالا داشتم، ایشان با معرفی من به سببا

دل‌نوشته دکتر محمد حقیقت کیش

نساجی را داشتیم این درس تفاوت فاحشی با دیگر درس‌ها داشت. تفاوت در گفتار استاد بود. صادقانه، پر معنی و آرام صحبت می‌کرد. مطالبی را حفظ نکرده بود تا مانند ترجیع‌بند پشت سر هم تکرار کند، چیزی نبود که در اغلب درس‌ها دیده و یا شنیده می‌شد. بعدها دریاقتم آزمایش‌هایی که که خودش با دست‌ها و فکر خودش به تکرار انجام داده بود شرح می‌داده است. موضوعی او را با هم شرح می‌داد آخرین دستاورد محققین و صنعتگران در کشورهای صنعتی بود که خودش در سوئیس و آمریکا آموخته بود و اکنون نیز برای ما به ارمان آورده و دوست داشت که ما یاد بگیریم و به کار بندیم. اکنون که بیش از ۵۵ سال از آن زمان می‌گذرد هنوز قیافه آرام، پرصلابت و در عین حال متواضع او را را به خوبی به خاطر می‌آورم. در کلاس درس برخی از گفته‌های او را متوجه نشدم ابتدا می‌ترسیدم و شرم داشتم سوال کنم، ولی به خودم جرأت دادم و پرسش خود را مطرح کردم و او با ملایمت و متواضعانه پاسخ داد به گونه‌ای که مرا مشتاق پرسیدن بیشتر کرد. او نه فقط با من بلکه با همه دانشجویان چنان رفتار می‌کرد که علاوه بر پاسخ دادن، مشوقی بود برای بیشتر فکر کردن و دانستن آنچه که نمی‌دانستند. خودش بسیار می‌دانست ولی آنچه را بر زبان می‌آورد باید سودمند می‌بود. وقت برایش ارزشمند بود. آری این استاد ارجمند مهندس فروزمهر مظاهری بود که فقدانش برای ما دانشجویانش بسیار دردناک است.
روحش شاد باد.

زبان و از این قبیل را می‌گذرانند. بعد هر گروه به محل‌های (انستیتوهای) رشته خود که اغلب در دست ساخت بودند و یا در محل‌های استیجاری مستقر شده بودند می‌رفتند. انتخاب واحدی وجود نداشت. همه روزه از ساعت هشت صبح تا دوازده و بعد از ظهرها تا ساعت چهار و پنج و برخی اوقات تا ساعت هشت و شب ادامه داشت. زمان کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها گاهی طولانی می‌شد.
یکی از این اتاق‌های ساختمان انستیتو نساجی از دو طرف شمال و شرق دارای پنجره های نورگیر وسیع کلاس ما بود و فقط ۱۲ نفر در این کلاس سال سوم‌ها و در همین حدود سال چهارمی‌ها در اتاق دیگر بودند. نور شمال که وارد کلاس می‌شد. تخته سبز رنگ و میز بلندی که استاد گاهی پشت آن قرار می‌گرفت را روشن می‌کرد و بیشتر اوقات نیاز به نور مصنوعی نبود. استاد که به کلاس می‌آمد یک ساعت نیم درس می‌داد. بعد از نیم ساعتی رنگ تفریح درس بعدی شروع می‌شد. در اوایل سال تحصیلی همراهم بود که گفتند استاد جدیدی برای درس رنگری آمده است. به کلاس رفتیم و استاد به کلاس آمد شروع به صحبت کرد. با زبانی که آثار کمی از لهجه اصفهانی در آن یافت می‌شد توضیحات کلی درباره‌ی رنگ‌ها و رنگری که چگونه باید باشد بیان کرد. رنگ‌ها همه زیبا هستند ترکیب و هم کناری آنها زیبا ترشان می‌کند ولی نمی‌شود هر رنگی را روی هر پارچه‌ای ایجاد کرد. کاربرد درستان روی پارچه مشخص نیز جالب و زیبا و نیاز به دانستن بسیاری از مفاهیم اساسی فیزیکی و شیمیایی است. در آن زمان که ما درس‌های علوم پایه را گذرانده بودیم و فقط چند درس

خطراهی از شادروان مهندس فروزمهر مظاهری:
سال ۱۳۴۳ شمسی بود. در محوطه‌ای که قسمتی از آن از طرف شمال به خیابان کنونی رشت و از جنوب قسمتی به خانه‌های شخصی رئیس و معاون دبیرستان البرز و قسمتی به دبیرستان البرز و از غرب به خوابگاه‌های دبیرستان البرز (اکنون دانشگاه هنر و بخشی خیابان ولی عصر(عج)) و از طرف شرق به خیابان حافظ محدود می‌شد. چند ساختمان آجری یک طبقه و دو طبقه برخی تازه‌ساز و برخی چند ده ساله قرار داشت. دو ساختمان دو طبقه برای دبستان‌هایی به نام منوچهری ساخته بودند که چه خوش خدمت بودند. دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران)، دانشگاه علم و صنعت (انستیتو تکنولوژی) و مدرسه عالی بازرگانی کلاس‌های خود و پذیرش‌های اولیه دانشجو‌ها را در آنجا انجام دادند. علاوه بر ساختمان‌های دبستان‌های منوچهری و یک ساختمان با نمای سنگی برای انستیتو مکانیک و یکی برای علوم پایه در میان این محوطه درحال ساخت بود. یک ساختمان سنگی-آجری شامل سه اتاق بزرگ کلاس‌های یکی دفتر و یک سالن سقف آره ای کارگاهی نورگیر تازه ساخت انستیتو نساجی بود. کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها با ماشین‌ها و وسایل روز آمد و متعدد به وسیله بخش صنعتی سازمان ملل تجهیز شده بود. دوره آموزشی پلی‌تکنیک تهران چهار ساله بود. دو سال اول همه دانشجویان پنج رشته مهندسی راه و ساختمان، معدن، مکانیک، برق و نساجی با هم دروس ریاضی، فیزیک، شیمی، سیالات، مکانیک، برق و مواد و یکی دو درس عمومی

دل‌نوشته دکتر مهدی نوری

و تا غروب کلیه مراحل تکمیل اولیه (نتیجه پایان نامه)، رنگری و تکمیل را به سرانجام رساندند و نتیجه موفقیت‌آمیز کار را به مسئولین کارخانه توضیح دادند.
با توجه به اینکه این کار از وظایف استاد راهنمایی ایشان نبود، نحوه برخورد استاد با من که دانشجوی جوانی بودم بسیار لذت بخش و آموزنده بود و همواره مدیون زحمات ایشان هستم و خواهم بود. اهمیت دادن به نحوه انجام آزمایشات پایان نامه که در جهت صحیحی پیش برود و هم راستا کردن آنها با امکان انجام دادن آن در مقیاس صنعتی از خصوصیت‌های بارز ایشان در راهنمایی دانشجویان بود. مطمئن هستم که این نحوه برخورد مورد تایید همه دانشجویانی است که از راهنمایی استاد بهره برده‌اند. روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

توانستم نتیجه کار خود را در یک مقیاس صنعتی انجام دهم بسیار خوشحال بودم. ایشان فرمودند که یک روز صبح به دفتر کارشان مراجعه کنم تا به اتفاق به کارخانه برویم. به خاطر دارم که در آن روز که به دفتر ایشان رفتم برف هم می‌بارید و استاد پس از فراغت از تلفن‌های بسیاری که به او می‌شد ماشینی را با هزینه خودشان درخواست کردند و به اتفاق برای انجام کار به کارخانه‌ای در شهر قم رفتیم. از آنجایی که باید تمام مراحل کار تکمیل و رنگری را در یک روز انجام می‌دادیم، بدون اتلاف وقت به خط تولید رفتیم و دستورکار نهایی حاصل از پایان‌نامه را از من خواستند. ایشان با درایت و تجربه‌کاری خودشان مقادیر مواد شیمیایی را کمی کاهش دادند تا مشکلی برای پارچه (به دلیل تخریبی بودن فرایند تکمیلی) ایجاد نگردد. استاد بسیار با حوصله دستورات لازم را به منصدی دستگاه‌ها می‌دادند

یکی از استادان پایان‌نامه کارشناسی ارشد بنده که در سال ۱۳۷۳ به پایان رسید مرحوم آقای مهندس مظاهری بودند که در ارتباط با نوعی فرایند تکمیلی برای پارچه‌های پلی‌استری بود. بسیاری از کارهای آزمایشگاهی مربوط به پایان‌نامه در آزمایشگاه شرکت سیبا مربوط به ایشان انجام می‌گرفت. هر روز صبح به آزمایشگاه می‌رفتم، استاد دستور کار روزانه را چک می‌کردند و توصیه‌های لازم برای انجام صحیح آزمایش‌ها را یادآور می‌شدند و تاکید داشتند که آزمایش‌ها بطور دقیق و صحیح انجام گردد. این کار را برای همه دانشجویانی که در آزمایشگاه کار می‌کردند انجام می‌دادند. در انتهای پایان‌نامه و پس از برگزاری جلسه روزی استاد فرمودند که اگر تمایل دارید نتیجه پایان‌نامه را برای اجرا در مقیاس صنعتی در یک کارخانه نساجی انجام دهیم. این پیشنهاد برای من بسیار ارزشمند بود و از اینکه می-

واژه‌نامه برگرفته از جزوات رنگرزی و چاپ زنده یاد مهندس مظاهری

شادروان جناب آقای مهندس مظاهری هنگام تدریس برای واژه‌های انگلیسی از معادل‌های فارسی استفاده می‌کرد. برخی از آن‌ها که غالباً معمول شده است، توسط آقای مهندس ارشیا غلامعلی، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی امیرکبیر جمع‌آوری شده که در زیر می‌آید:

فارسی	تعریف	انگلیسی
عملیات تکمیل تر	کلیه عملیاتی که روی کالا در محیط مائی صورت می‌گیرد که می‌تواند آماده‌سازی اولیه، رنگرزی، چاپ یا سایر عملیات تکمیلی در مجاورت با آب باشد	wet process
رنگرزی توده	اضافه کردن پیگمنت رنگی به مذاب پلیمری و ایجاد یک مخلوط کاملاً هموزن رنگی و سپس تبدیل به چیس پلیمری	master batch
کروموفر	گروه‌هایی که منجر به رنگی شدن مولکول رنگزا می‌شوند	chromophore
عوامل اتصال دهنده	عواملی که منجر به بهبود خواص کاربردی مولکول رنگزا مانند انحلال در آب یا اتصال به لیف می‌شوند	auxochrome
صابونی شدن	عمل نمودن لیف استات با یک قلیای قوی که منجر به کاهش وزن مولکولی و تبدیل استات به سولوز می‌شود	saponification
رنگ‌های ری‌اکتیو دو عامله	رنگ‌های ری‌اکتیو نسل سوم شامل یک حلقه‌ی بنزنی با یک اتصال وینیل سولفونی	Bifunctional reactive dye
تعمیر رنگ بر اثر گاز	تغییر رنگ کالای رنگرزی شده در مجاورت گازهای آلاینده	gas fading
کریر	موادی با بنیان‌های فنولی، آمینی و هیدروکربنی که در رنگرزی الیاف مصنوعی به ویژه پلی‌استر در دمای جوش به کار می‌روند	carrier
آزمون مقاومت بیولوژیکی	فرآیند دفن کردن الیاف در خاک به منظور سنجش مقاومت بیولوژیکی	soil test
مکانیسم محلول جامد	مکانیسم رنگرزی الیاف مصنوعی با رنگزای دیسپرس به واسطه‌ی انحلال رنگزای دیسپرس در زنجیره‌های پلیمری این الیاف صورت می‌گیرد	solid solution mechanism
کوچ کنندگی آزاد	رفت برگشت رنگزای دیسپرس از لیف به حمام در مکانیسم محلول جامد	free mobility
کمپلکس آنیون/کاتیون	ایجاد کمپلکس سطح فعال با رنگزا که با اعمال دما و یا سایر عوامل به تدریج شکسته و منجر به یکنواختی در رنگرزی می‌گردد	anion/cation complex
تثبیت کننده	استفاده از یک سطح فعال کاتیونیک برای افزایش ثبات شستشویی	fixing agent
نمک تولید کننده اسید	نمکی است که برای کاهش سرعت واکنش پروتونه کردن پشم (افزایش یکنواختی) در دماهای بالا اسیدیته محیط را افزایش می‌دهد	acid donor
تقلیل وزن	عمل نمودن کالای پلی استری در غلظت بالای قلیا و کاتالیزور حرارتی به منظور کاهش وزن کالا	weight reduction
لایه برداری	مکانیسم عمل تکمیلی تقلیل وزن به صورت لایه برداری	seanning
ثبات تصعیدی	ثبات رنگزا در مقابل حرکت از حالت جامد به گاز	sublimation fastness
سفید برفی	فرآیندی است که در آن با مکانیسم اکسیداسیون/کلریناسیون سفیدگری برای الیاف مصنوعی صورت می‌گیرد	whiter than white
چاپ قلمکار	ایجاد طرح بر روی یک تکه چوب مقاوم (مثلاً چوب درخت گردو یا گیلاس) و اجرای فرآیند چاپ به روش استمپی یا مهری	block printing
تیغه‌ی تمیز کننده	یک پاروی فلزی است که به صورت مماس بر غلتک حکاکی شده قرار می‌گیرد و سطح غلتک را تمیز می‌کند	doctor blade
چاپ مستقیم	اجرای طرح مورد نظر روی کالای سفید پس از آماده‌سازی‌های اولیه	direct printing
روچاپی	اجرای طرح مورد نظر روی کالای رنگرزی شده	over printing
چاپ برداشت	رنگ کالای رنگرزی شده در نواحی چاپ تخریب می‌گردد چاپ خود به دو دسته‌ی برداشت سفید و رنگی تقسیم می‌شود	discharge printing
قابلیت برداشت	ستونی در کاتولوگ‌های رنگزاهای که قابلیت برداشت را در آن نشان می‌دهد و برای هر رنگزا از بازه‌ی ۱ تا ۵ است (جهت رنگ زمینه رنگزاهای ۴ یا ۵ مناسب هستند)	dischargability
اتصال دهنده	اتصال دهنده‌ای که در چاپ برای پیگمنت‌ها که تمایل به لیف ندارند استفاده می‌شود و اساساً به صورت مکانیکی به سطح لیف متصل می‌شوند	binder
رگه	رگه‌هایی که طی فرآیند ریسنده‌گی (پلیمر ریسی) ایجاد و طی مراحل رنگرزی به وضوح مشاهده می‌گردد	barriness

❖ دل‌نوشته آقای مهندس نفیسی دانشجوی ۲۵ ساله

گفت: «نروی به خاطر این کار من، برایم کادو بگیری» و این سرمشق زندگی من شده و از آن زمان تاکنون من هم راه استاد پی گرفته‌ام؛ یعنی به همه‌جا مشاوره رایگان می‌دهم و تا به حال هم شاید بیشتر از صدها نفر از نساج و غیر نساج را مانند استاد به کار معرفی کرده‌ام و هر بار خدا را شکر می‌کنم چراکه خداوند هم در مقابل کمکم می‌کند.

در آخر این هم عرض کنم که واقعاً ایشان از لحاظ انسانیت، اخلاق و دانش فنی برجسته بودند و مهم‌تر از آن، ایشان اولین کسی بود که شیمی نساجی را در صنایع نساجی جا انداخت و من ایشان را به‌عنوان پدر شیمی نساجی و یا حداقل پدر رنگرزی ایران قبول داشتم. چون هر سؤالی و هر چیزی در این رابطه می‌خواستم جواب می‌گرفتم که این بزرگ‌ترین اتفاق زندگی من حقیر بود و البته می‌دانم نسبت به بقیه هم همین‌طور بودند.

روحش شاد ان شا الله و راهش ادامه‌دار

استاد هم مشاور افتخاری مدیرعامل بود یعنی من این افتخار داشتم که از سال ۷۵ تا زمان فوت ایشان یعنی حدود ۲۵ سال شاگرد استاد بودم و شاید روزی چند بار و یا حداقل هر چند روز یکبار با ایشان صحبت می‌کردم و این‌قدر به من لطف داشت و محبت می‌کرد که فکر می‌کردم پدر خودم است و البته ایشان به همه محبت و کمک می‌کردند هم از لحاظ علمی و دانش فنی و هم تهیه رنگ و مواد. از کوچک و بزرگ، پیر و جوان و نساج و غیر نساج تفاوتی برای ایشان نداشت. یادم است که یکی از مهندسی‌ها که کارش را از دست داده بود و زمانی به خاطر مرجع بودن استاد، نامبرده یک بداخلاقی نسبت به ایشان کرده بود. نامبرده به من گفت که دنبال کارم و کسی مرا قبول نمی‌کند. من هم این موضوع را به استاد مرحوم گفتم، استاد فرمودند درست است که ایشان بداخلاقی کرده ولی ما به ایشان به خاطر خدا کمک می‌کنیم و جایی ایشان را معرفی کرد که در آنجا در سمتی به‌مراتب بالاتر قرار گرفت که خودش هم باورش نمی‌شد.

بزرگ‌ترین درسی که از دست استاد گرفتم، زمان معرفی من به مهندس خاموشی بود که

من ورودی سال ۷۲ بودم، تقریباً از سال ۷۵ با ایشان کلاس داشتم. از همان زمان محبت، روش تدریس و تسلط عالی ایشان به مطالب مرا شیفته‌ی خود کرد به طوری که در زمان انجام پروژه از ایشان مشاوره می‌گرفتم و بیشتر علاقه‌مند می‌شدم. به این دلیل که ایشان هر بار مرا می‌دید می‌گفت چیز جدیدی برایشان دارم که این امر باعث می‌شد تا بیشتر تلاش کنم که نظر ایشان را تأمین کنم و همین هم باعث موفقیت من می‌شد.

ایشان در پایان کارشناسی ارشد یعنی اواخر خرداد ۷۶ مرا دید و گفت: «چه خبر؟»، گفتم: «درسم تمام‌شده و فلان کارخانه آگهی استخدام زده.» گفت: «برو پیش فلان مهندس و بین تحویل می‌گیرند.» رفتم و بهم گفتن که فرمی را پرکنم و بعداً بهم خبر می‌دهند. روز بعد که استاد مرا دید در موردش ازم سوال پرسید و ایشان گفت که باید برای مهندسی احترام و ارزش زیادی قائل بود و از من خواستن تا فردای آن روز با ایشان جایی برویم. ایشان، فردا مرا اتاق بازرگانی پیش مهندس خاموشی برد که تا بازنشستگی در همان کارخانه تحت مدیریت مهندس خاموشی بودم.

❖ دل‌نوشته‌های دوستاناران مهندس مظاهری برای ایشان در زمان حیات پر افتخار ایشان

پایگاهی تشکیل شده است که پادنامه‌ها و دل‌نوشته‌هایی برای آن بزرگوار قابل به روزرسانی است.

www.itast.net

دل‌نوشته‌های خود را در قالب جملاتی که ریشه در عمق جان‌شان داشت به تحریر درآورده و سپس این دل‌نوشته‌ها به ایشان تقدیم شد. کلیه دل‌نوشته‌ها هم اکنون در سایت انجمن موجود است. همچنین در سایت انجمن به آدرس زیر

در زمان حیات آقای مهندس مظاهری پس از یک دوره غیبت ایشان به دلیل کسالت و در سالروز تولدشان در سال دفتری تهیه شد و ارادتمندان و شاگردان استاد بزرگوار به بهانه سال روز تولد جناب آقای مهندس مظاهری

خاطرات روزگار شاگردی در محضر استاد فقید مهندس فروزمهر مظاهری

